

تبارشناسی احادیث «ترتیل»*

قاسم بستانی**

چکیده

در کتب فقهی، تفسیری و نیز تجویدی فریقین، بسیار دیده می شود که تعابیری در تعریف اصطلاحی «ترتیل» به نقل از پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ مورد استناد قرار گرفته است، اما این استناد تا چه اندازه صحیح است؟ در نوشتار حاضر تلاش شده، این تعابیر منسوب، ردیابی و تبارشناسی شده و صحت انتساب آنها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد تا روشن گردد که این اقوال آیا از حیث حدیث شناسی، شرایط صحت صدور از معصوم ﷺ را دارند یا نه؟ به عبارت دیگر، نه به نقد مفهومی، بلکه به نقد نفس الامری اقوال منسوب در قالب حدیث پرداخته می شود.

واژگان کلیدی: قرآن، علی ﷺ، ترتیل، وقوف، تجوید، حروف.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۷/۵

** . دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز gbstanee@yahoo.com

مقدمه

در کتاب‌های فقهی، تفسیری و نیز تجویدی فریقین معمولاً به عبارت‌هایی در تعریف اصطلاحی ترتیل اشاره گردیده و گاهی آنها به برخی از بزرگان دین از جمله معصومین علیهم‌السلام نسبت داده شده‌اند، اما تاکنون تدقیقی در خصوص صحت و سقم این انتساب‌ها بدون ملاحظه صحت یا سقم محتوای آنها صورت نگرفته است.

از جمله این تعبیرها تعبیری نزدیک به هم در تعریف ترتیل است که معمولاً به امام علی علیه‌السلام نسبت داده می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود تا ضمن ذکر تعابیر مختلف از این بیان، شخصیت‌هایی که این تعابیر به آنها منسوب است، مراجع و منابعی که آنها را ذکر کرده‌اند و نیز صحت و سقم این انتساب‌ها، مورد پژوهش قرار گیرد و در نهایت روشن گردد که آیا چنین تعبیری از صحت انتساب به صاحبانشان، به خصوص علی علیه‌السلام برخوردارند یا نه؟

در این نوشتار به هیچ نحو به محتوای این تعابیر که محتوایی درست و مقبول دارند، پرداخته نمی‌شود و صرفاً از نظر علم الحدیث و نقد الحدیث، گوینده این تعابیر مشخص و صحت انتساب آنها به او بررسی می‌شود؛ به عبارت دیگر، در این مقاله به نه بررسی مفهومی، بلکه به بررسی نفس الامری این نوع تعابیر پرداخته می‌شود.

مقاله پیش‌رو، از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، تبارشناسی و بررسی تعابیر متوجه تعریف ترتیل (تعابیر مشهور) ارائه می‌شود و در بخش دوم، دیگر تعابیر متوجه تعریف ترتیل که نزد شیعیان وجود داشته و منسوب به ائمه علیهم‌السلام است، ذکر و بررسی می‌گردد.

بخش اول: تبارشناسی و بررسی تعابیر مشهور تعریف کننده ترتیل

۱. «الترتیل: حفظ الوقوف وأداء الحروف»

۱۲۰

تبارشناسی

۱. برخی این حدیث را به ابن عباس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده‌اند (سمرقندی، ۱۹۹۹: ۶۰)، چنان که در کنار آن به «حفظ الوقوف و بیان الحروف» و انتساب آن به علی علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اشاره کرده‌اند (همان، ۲۱۲).

۲. برخی گفته‌اند که این خبر توسط بعضی به طور کلی به پیامبر ﷺ منسوب شده است و خود نیز چنین اعتقادی دارند (حکیم، ۱۹۶۹: ۶، ۲۷۴)، بدون اینکه به ناقلان آن اشاره کنند.

۳. برخی آن به علی ﷺ نسبت داده‌اند (کاشانی، ۶، ۳۴۹ و ۱۰، ۴۵).

۴. برخی این قول را در معنای اصطلاحی ترتیل، بدون انتساب آن به فردی از بزرگان دین از معصومین ﷺ، صحابه و تابعین ذکر کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۹: ۳، ۳۳۴).

۵. بسیاری این قول را در معنای ترتیل از شهید اول ذکر کرده‌اند، بدون انتساب آن به کسی از صحابه یا تابعین (محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۲، ۲۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳، ۳۶۱؛ محقق سبزواری، بی تا: ۱، ۲۷۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴، ۵۰؛ محقق بحرانی، بی تا: ۸، ۱۷۲؛ عاملی، ۱۴۲۱: ۷، ۲۲۵-۲۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۴: ۳، ۴۰۸؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱، ۴۲۱؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۸۲، ۷. البته ایشان آن را در جایی دیگر به علی ﷺ و ابن عباس منسوب کرده است؛ همدانی، بی تا، ۲، ۳۰۵ و ۳۰۶؛ حکیم، ۱۹۶۹: ۶، ۲۷۴؛ بروجردی، ۱۴۱۶: ۲، ۳۸۹).

۶. برخی علاوه بر نقل این قول از ذکری الشیعه و تصریح بدان، آن را به ابن عباس نیز نسبت داده‌اند (شهید ثانی، بی تا، ۲۶۸؛ همو، ۱۴۱۰: ۱، ۶۰۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۱، ۲۰۸؛ محقق بحرانی، بی تا: ۸، ۱۷۴).

۷. برخی دیگر آن را در کنار حدیث «حفظ الوقوف و بیان الحروف» به علی ﷺ نسبت داده‌اند (مجلسی، ۱۹۸۳: ۶۴، ۳۲۳؛ ۸۲، ۸؛ نمازی، ۱۴۱۹: ۴، ۷۱؛ محقق بحرانی، بی تا: ۸، ۱۷۴؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۹، ۳۹۶).

۸. برخی این تعبیر را فقط بدون تصریح به نامی به بعضی از اصحاب منسوب کرده‌اند (مازندرانی، ۲۰۰۰: ۱۱، ۲۰). البته مازندرانی شکل معکوس این قول را نیز آورده است.

۹. برخی ضمن اشاره به انتساب این قول به شهید اول، به برخی اقوال مانند قول کاشانی و طریحی در مجمع البحرین که آن را منسوب به علی ﷺ یا پیامبر ﷺ دانسته‌اند، نیز اشاره کرده‌اند (حکیم، ۱۹۶۹: ۶، ۲۷۴)، در حالی که این دو ظاهراً این قول را فقط به علی ﷺ نسبت داده‌اند.

۱۰. برخی آن را منقول خاص و عام دانسته‌اند (مجلسی، ۱۹۸۳: ۸۲، ۸؛ نمازی، ۱۴۱۹: ۴، ۷۱)، اما همچنان که دیده می‌شود، این خبر بدین لفظ خاص، بیشتر نزد شیعه دیده شده است، مگر آنکه از نظر کلی و با توجه به دیگر تعابیر مربوط بتوان چنین ادعایی کرد. ضمن اینکه نقل بسیار، دلیل بر صحّت حدیث و نیز صحّت انتساب آن به فردی نمی‌کند و شهرت، اعمّ از صحّت مضمون و انتساب است.

۱۱. برخی ضمن نسبت دادن این تعریف به شهید اول احتمال داده‌اند که مستند آن، حدیث «الترتیل حفظ الوقوف و أداء الحروف» است که توسط برخی از مؤلفان تجوید به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است (همدانی، بی تا: ۲، ۳۰۶).

البته به طور قطعی نمی‌توان گفت که تعبیر موجود نزد شهید اول در اصل از کدام تعبیر گرفته شده است، ضمن اینکه آنچه نزد مجودین مطرح است، بیشتر تعبیر «الترتیل: تجوید الحروف و معرفة الوقوف» و منسوب به علی ﷺ است.

۱۲. هر چند شیعه بیشتر این تعبیر را به کار برده است، ظاهراً اصل آن نزد اهل سنت یعنی کرمانی می‌باشد.

تحلیل کلی

۱. همچنان که ملاحظه می‌شود، قدیمی ترین فردی که از این حدیث یاد کرده، سمرقندی (۷۸۰ق) است؛ لذا این حدیث بدین لفظ، در قرن ۸ به ظهور رسید و هیچ مستندی قبل از این تاریخ برای آن یافت نشد. ضمن اینکه او این حدیث را از طریق ابن عباس به پیامبر ﷺ نه فردی دیگر نسبت داده است.

۲. این حدیث در هیچ منبع حدیثی شیعی و سنی با سند یا بدون سند، دیده نشده است، بلکه چنین تعبیری بدین لفظ فقط در کتب غیر حدیثی شیعه دیده شده است؛ لذا باید گفت، این حداکثر مشهور منقول نزد شیعه است. هر چند چنین شهرتی تصحیح کننده خبر از حیث انتساب به گوینده‌اش نیست، به خصوص آنکه این خبر بیشتر نزد متأخرین مشهور شده است. ۳. در انتساب این قول به یکی از بزرگان دین مانند پیامبر ﷺ، علی ﷺ، ابن عباس، برخی از اصحاب و نیز عدم انتساب آن به کسی، نشان از اضطراب و در نهایت تردید در

صحت انتساب به یکی از بزرگان از جمله معصومین علیهم السلام دارد.

۲. «الترتیل: أداء الحروف و حفظ الوقوف»

تبارشناسی

۱. برخی این تعبیر را بدون سند و انتساب به کسی ذکر کرده‌اند (کرمانی، بی تا: ۲، ۱۲۶۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۰، ۲۶۶؛ مازندرانی، ۲۰۰۰: ۱۰، ۴۴۹).
۲. برخی از کتب تجویدی شیعه همین قول را البته بدون اشاره به منبع آن، در تعریف ترتیل و با انتساب به علی علیه السلام ذکر کرده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۶، ۲، ۳۹۱، هر چند در جایی دیگر، عکس این عبارت را به علی علیه السلام نسبت داده است؛ موسوی، ۱۳۸۱، ۱۷، هر چند جایی دیگر، عبارت دیگری به نقل از امام علی علیه السلام و با تصریح به منبع آن یعنی النشر ذکر کرده است).
۳. ظاهراً اصل این تعبیر نزد اهل سنت است.

تحلیل کلی

۱. تعبیر مذکور که از نظر مفهومی با تعبیر شماره یک تفاوتی ندارد، اما از نظر لفظی به اصطلاح، مقلوب و عکس تعبیر نخست است.
۲. ظاهراً نخستین کسی که چنین تعبیری را به کار برده، کرمانی (۵۰۵ق) و میبیدی (۵۳۰ق) است و همچنان که گفته شده، نامبرده تعبیر مشهور را نیز که عکس این تعبیر است، بدون انتساب آن به کسی در موضعی دیگر ذکر کرده است. چه بسا در اینجا سهوی پیش آمده و مراد نویسنده همان شکل مشهور تعبیر بوده است. به هر حال، این تعبیر قدیمی تر از تعبیر قبلی است؛ هر چند تعبیر قبلی مشهورتر است.
۳. این تعبیر نزد قداما به کسی منسوب نشده است. همچنین سندی برای آن ذکر نشده و در کتب حدیثی دیده نشده است، اما برخی از متأخرین آن را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند، ولی باید گفت: به طور قطع چنین انتسابی مستند نیست.
۴. تداول چنین تعبیری در کتب فریقین بسیار محدود و اندک است و چه بسا این امر به جهت عدم اطمینان به این تعبیر و صحت انتساب آن به یکی از بزرگان باشد.

۳. «الترتیل: حفظ الوقوف و بیان الحروف»

تبارشناسی

۱. برخی این حدیث را از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند (سمرقندی، ۶۰)، ضمن اینکه حدیث دیگر: «الترتیل: حفظ الوقوف و أداء الحروف» را ذکر نموده و آن را به ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب کرده‌اند.
۲. برخی این حدیث را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند (شهید ثانی، بی تا: ۲۶۸؛ همو، ۱۴۱۰: ۱، ۶۰۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۱، ۲۰۸؛ بهائی عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰؛ همو، بی تا: ۲۱۴؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۸۱، ۱۸۸؛ جزائری، بی تا: ۱۳۳، ۱۴۸؛ میرزای قمی، ۱۳۷۶: ۲، ۵۴۵؛ همو، ۱۴۲۰: ۲۷۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱، ۴۲۱؛ حائری، ۱۳۶۲: ۲۰۶؛ طریحی، بی تا: ۴۵۹؛ همو، ۱۳۶۷: ۲، ۱۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۱، ۷۱؛ همو، ۱۴۰۴: ۲، ۲۶۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۴، ۲۱۲).
۳. برخی از کتب تجویدی همین حدیث و نسبت آن به علی علیه السلام را با تصریح به منبع خود، یعنی فیض کاشانی (الصافی) ذکر کرده‌اند (بیگلری، ۱۳۵۱: ۱۴۴).
۴. برخی آن را ابن عباس نسبت داده‌اند (مجلسی، ۱۹۸۳: ۸۲، ۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۴: ۳، ۴۰۹).
۵. همچنین گفته شده این حدیث را خاصه و عامه از علی علیه السلام و ابن عباس (با تعبیر اداء الحروف یا بیان الحروف) نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۹۸۳: ۸۲، ۸؛ نمازی، ۱۴۱۹: ۴، ۷۱).
۶. این تعبیر ظاهراً فقط نزد شیعه وجود دارد.

تحلیل کلی

۱. این تعبیر نیز در مضمون و نیز لفظ شبیه تعبیر نخست است جز اینکه به جای «أداء»، «بیان» آمده است که فقط تفاوتی تلفظی نه معنایی با هم دارند.
۲. ظاهراً نخستین کسی که این تعبیر را به کار برده و به علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و در حقیقت به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است، سمرقندی (۷۸۰ق) از اهل سنت می‌باشد و در میان شیعیان، نخست شهید ثانی (۹۶۶ق) و سپس مجلسی (۱۱۱۱ق) آن را به ترتیب به

علی علیه السلام و ابن عباس نسبت داده‌اند.

۳. برخی برآنند که تعبیر مذکور، حدیثی ضعیف و منسوب به علی علیه السلام است (نراقی، ۱۴۱۵: ۵، ۱۷۷).

۴. برخی نیز تصریح کرده‌اند که این تعبیر، به صورت مسند در کتب اخبار دیده نشده است و صرفاً مشهور است و از اهل تجوید گرفته شده و به صورت حدیث در آمده و نزد شیعه شهرت یافته است و چه بسا اصل آن، از اهل سنت باشد که شیعیان آن را از آنها گرفته‌اند (بحرانی، بی تا: ۸، ۱۷۴). البته چنین تعبیری نزد اهل سنت نیز دیده نشده است.

۵. برخی از متأخرین نیز با اشاره به نظر بالا از محقق بحرانی، در تصحیح خبر مورد بحث تردید نشان داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۵: ۹، ۳۹۶؛ همدانی، بی تا: ۲، ۳۰۶).

۶. برخی نیز آن را نزد شیعه غیر ثابت، بلکه مخدوش می‌دانند (کلانتر (محقق الروضة البهیة)، ۱۴۱۰: ۱، ۶۰۲).

۷. بر خلاف نظر مجلسی، این حدیث نزد اهل سنت مشهور و متداول نیست و نزد شیعه نیز در متأخرین بیشتر متداول است و کلاً چنین حدیثی از قرن ۸ و بدون سند به ظهور رسیده و در هیچ کتاب حدیثی دیده نشده است؛ لذا نمی‌توان منقول بودن آن را از سوی عامه و خاصه ادعا کرد. ضمن اینکه برخی از شیعیان در صحت انتساب این حدیث تردید جدی دارند.

۴. «الترتیل: تجوید الحروف و معرفة الوقوف»

تبارشناسی

۱. برخی این حدیث را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند (ابن الجزری، بی تا: ۱، ۲۲۵؛ همو، التمهید، ۲۰۰۱: ۶۰؛ سیوطی، بی تا: ۱، ۲۲۱؛ ضیاع، بی تا: ۳۲، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۲۷: ۱۰، ۱۷۸؛ حمدی، ۲۰۰۳: ۴۰۰).

۲. برخی این عبارت را بدون آنکه به کسی نسبت دهند، صرفاً برای توضیح معنای ترتیل آورده‌اند (مبارکفوری، ۱۹۹۰: ۸، ۱۸۷؛ عظیم آبادی، ۱۴۱۵: ۴، ۲۳۷).

۳. اصل این تعبیر فقط نزد اهل سنت و در کتب تجوید آنها دیده شده است؛ هر چند

برخی از متأخرین از علمای تجوید شیعه نیز آن را ذکر کرده‌اند.

تحلیل کلی

۱. این تعبیر شبیه به تعریف دوم است با این تفاوت لفظی که به جای «أداء»، «تجوید» و به جای «حفظ»، «معرفة» آمده است.

۲. این تعبیر بدون سند بوده و در کتب حدیثی دیده نشده است و ظاهراً فقط نزد این افراد دیده شده است. ضمن اینکه چنین صیغه‌ای از تعبیر، در اصل، فقط نزد اهل سنت بوده است.
۳. معمولاً کتب تجویدی اهل سنت و بالتبع کتب تجویدی شیعه به این حدیث استناد کرده و انتساب آن را به علی علیه السلام ثابت می‌دانند (نصر، ۱۴۱۲: ۲۲۱؛ صفاقسی، بی‌تا: ۵۴؛ مرصفی، بی‌تا: ۲۰ و ۱۶۷؛ موسوی، ۱۳۸۱: ۱۶۹. همچنان که گفته شد، نامبرده حدیث دیگری را که نزد مازندرانی است، بدون اشاره به او، نقل کرده است؛ حاج اسماعیلی، ۱۴۰۸: ۷۸ و...).

ظاهراً این انتساب، در اصل، نزد مجوّدین بوده و غالباً متأخرین با اشاره به منبع ابن الجزری (۸۳۳ ق) این قول را می‌آورند و هیچ بحثی از صحت و سقم این انتساب نمی‌کنند. با وجود این، باید متذکر شد که در یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های تجویدی (دانی، ۲۰۰۰: ۶۸ به بعد) به این تعبیر و بالتبع انتساب آن به کسی در بحث معنای ترتیل اشاره‌ای نشده است، در حالی که ده‌ها روایت دیگر در این خصوص ذکر شده است.

۴. لازم به یادآوری است که نزد دانشمندان تاریخ تجوید، اعتقاد راسخ بر آن است که ظهور اصطلاح «تجوید» در مباحث تجوید در زمانی متأخر صورت گرفته است و ظاهراً نخستین کسی که آن را به کار برده، أبو الحسن علی بن جعفر بن سعید سعیدی (۴۱۰ ق)؛ صاحب کتاب «التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی» است (حمد، ۱۴۲۲: ۶۶)؛ لذا وجود چنین لفظی در تعبیر مورد بحث، صحت انتساب آن را به علی علیه السلام مورد تردید بیشتر قرار می‌دهد.

۵. «الترتیل: تجوید الحروف و معرفة الوقف»

تبارشناسی

۱. برخی این تعبیر را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند (دمشقی، ۱۴۱۶: ۲، ۸۳۹).

۲. تعبیر فقط نزد دمشقی از معاصران دیده شده است.

تحلیل کلی

۱. این تعبیر در حقیقت، همان تعبیر قبلی است، جز آنکه به جای الوقوف، الوقف و به همان معنا (از حیث آنکه الف و لام الوقف، الف و لام جنس است) می‌باشد؛ لذا تحلیل مربوط به تعبیر قبلی، شامل این تعبیر نیز می‌شود.
۲. این تعبیر فقط نزد متأخرین وجود دارد و چه بسا دمشقی در این امر متفرد باشد و احتمالاً وی این تعبیر را از روی حفظ نقل کرده است و متوجه سهو خود در لفظ «الوقف» که باید «الوقف» باشد، نشده است.
۳. این تعبیر چندان متداول نیست.

۶. «الترتیل: معرفة الوقوف و تجوید الحروف»

تبارشناسی

۱. برخی این حدیث را به علی رضی الله عنه نسبت داده‌اند (هذلی، ۱۴۲۸: ۹۳).
۲. این تعبیر فقط نزد هذلی (۴۶۵ق) از اهل سنت وجود دارد.

تحلیل کلی

۱. در حقیقت، این تعبیر بر عکس تعبیر، چهارم و ظاهراً قدیمی‌تر از آن است، بلکه از قدیمی‌ترین تعابیر تعریف ترتیل و منسوب به علی رضی الله عنه می‌باشد.
۲. این تعبیر با وجود قدیمی بودن، نه سند دارد و نه در کتب حدیثی و در دیگر کتب اسلامی ذکر شده است.
۳. این تعبیر، در حال حاضر متداول نیست و ظاهراً از متأخرین فقط هذلی (۴۶۵ق) از آن یاد کرده است.

۷. «الترتیل: معرفة الوقوف و تحقیق الحروف»

تبارشناسی

۱. برخی این تعبیر را از أبوحاتم سجستانی (۲۵۵ق) و علی رضی الله عنه ذکر کرده‌اند (همان: ۱۳۲).

۲. این تعبیر فقط نزد هذلی دیده شده است که از اهل سنت می‌باشد.

تحلیل کلی

۱. این تعبیر مانند تعبیر بالاست و فقط به جای «تجوید»، «تحقیق» آمده است که در اصطلاح و عمل، دو لفظ برای یک معنا می‌باشند و آن صحّت ادای الفاظ قرآنی است.
۲. این تعبیر هم از طریق هذلی (۴۶۵ق) و هم از طریق أبوحاتم (۲۵۵ق) یکی از قدیمی‌ترین تعابیر تعریف ترتیل و منسوب به علی علیه السلام می‌باشد.
۳. با وجود این، این تعبیر نه سندی دارد و نه در کتب حدیثی ذکر شده است.
۴. این تعبیر در حال حاضر متداول نبوده و ظاهراً بجز هذلی کسی آن را نقل نکرده است.

۸. «الترتیل: إخراج الحروف و معرفة الوقوف»

تبارشناسی

۱. برخی این تعبیر را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند (قحطانی، بی تا: ۳۵، ۴، ۵۶، ۶).
۲. این تعبیر فقط توسط قحطانی از اهل سنت معاصر نقل شده است.

تحلیل کلی

۱. این تعبیر فقط نزد متأخرین معاصر یعنی قحطانی دیده شده است. جالب آنکه وی در یک منبع، تعبیر دیگری نیز به علی علیه السلام نسبت می‌دهد.
۲. تفاوت این تعبیر با دیگر تعابیر فقط در لفظ است نه در معنا.
۳. این تعبیر نیز بدون سند بوده و در هیچ کتاب حدیثی و غیر حدیثی دیده نشد.
۴. این تعبیر چندان متداول نیست.

۹. «الترتیل: معرفة الوقوف و معرفة مخارج الحروف»

تبارشناسی

- برخی از متأخرین این تعبیر را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند (قحطانی، ۷، ۱۵).

تحلیل کلی

تحلیل کلی این تعبیر مانند تعبیر قبلی است.

۱۰. «الترتیل: رعایة مَخارج الحروف و حفظُ الوقوف»

تبارشناسی

۱. این تعبیر بدون انتساب به کسی ذکر شده است (جرجانی، ۱۴۰۳: ۵۵؛ زبیدی، بی‌تا: ۲۹، ۳۳-۳۲؛ مناوی، ۱۹۹۰: ۹۵؛ نکری، ۱۴۲۱: ۱، ۱۹۷؛ الموسوعه الفقهیه الکوئیه، ۱۴۲۷: ۱۰، ۱۷۸).

۲. نخستین کسی که این تعبیر را به کار برده، جرجانی (۸۱۶ق) از اهل سنت است.

تحلیل کلی

۱. این تعبیر هر چند به کسی منسوب نشده است، از نظر لفظ شبیه به تعابیر منسوب به بزرگانی چون علی علیه السلام و از نظر معنا، هم معنای آنهاست.

۲. این تعریف چندان متداول نیست.

۱۱. «الترتیل: تبیین الحروف و حفظ الوقوف وإشباع الحركات»

تبارشناسی

۱. این تعبیر بدون انتساب به کسی ذکر شده است (نسفی، ۱۴۱۹: ۳، ۵۵۶).

۲. نخستین کس و چه بسا تنها کسی که این تعبیر را به کار برده، نسفی (۷۱۰ق) از اهل سنت است.

تحلیل کلی

۱. این تعبیر هر چند به کسی منسوب نشده است، شبیه به دیگر تعابیر این باب می‌باشد، جز اینکه دارای اضافه‌ای است که می‌توان با توجه به شمولیت «تبیین حروف» از آن بی‌نیاز شد.

۲. این تعبیر چندان متداول نیست.

بخش دوم: تعابیر منسوب به ائمه اطهار علیهم السلام در تعریف ترتیل

با مراجعه به منابع حدیثی، احادیث چندی از معصومین علیهم السلام در خصوص قرائت قرآن و

چگونگی خواندن و فضائل آن دیده می‌شود. از این مجموعه ظاهراً فقط احادیث ذیل در تعریف صریح ترتیل می‌باشد که با اختلاف در تعبیر به ذکر و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. «... بینه تیباناً (طبرسی: بیاناً) ولا تهذه هذا الشعر ولا تنثره نثر الرمل ولكن افزعوا (طبرسی و ابن ابی جمهور: أفرع به؛ فیض کاشانی: فزعوا) قلوبکم (طبرسی: القلوب) القاسية ولا یکن (ابن ابی جمهور: ولا یكونن) هم أحدکم آخر السورة» [۱] (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۶۱۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۶۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۲، ۵۱-۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۴: ۱، ۷۱، ۵، ۲۴۰، ۷، ۳۲۲). [۲]

همچنین این حدیث با اندکی اختلاف این گونه نیز روایت شده است: «بینه تیبانا ولا تنثره نثر الرمل ولا تهزه هز الشعر ولكن أفرع به القلوب القاسية» (قمی، ۱۳۸۷: ۲، ۳۹۲). مهم‌ترین اختلاف آن، نقصان آخرین عبارت حدیث است. صورت دیگر حدیث چنین گزارش شده است «...بینه تیبیناً ولا تنثره نثر الدقل [۳] (راوندی: البقل) [۴] ولا تهذه هذا الشعر قفوا عند عجائبه وحرکوا به القلوب [۵] ولا یكونن هم أحدکم آخر السورة» (قاضی نعمان، ۱۹۶۳: ۱، ۱۶۲؛ راوندی، بی‌تا: ۱۶۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۶۲). مهم‌ترین اختلاف آن با حدیث پیشین افزونی عبارت «قفوا عند عجائبه» می‌باشد.

تبارشناسی

۱. متأخرین بسیاری این احادیث را نقل کرده‌اند که از ذکر آنها خودداری شده است.
۲. قمی (۳۲۹ ق) ظاهراً این تفسیر را از معصوم علیه السلام ذکر می‌کند، اما نامی از ایشان و نیز طریق خود را ذکر نکرده است، در حالی که کلینی (۳۲۹ ق) معاصر قمی، این حدیث را به طریق علی بن ابراهیم (هاشمی) از پدرش از علی بن معبد از واصل بن سلیمان از عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و قاضی نعمان (۳۶۳ ق) و ابن ابی جمهور (۸۸۰ ق) آن را فقط از علی علیه السلام و راوندی (۵۷۱ ق) از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام و طبرسی (۵۴۸ ق) آن را در جایی از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و در جایی دیگر از امام علی علیه السلام و فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق) نیز آن را ظاهراً از کلینی نقل می‌کند، اما

به جای عبدالله بن سلیمان، عبدالله بن سنان آورده است که نقل *الروافی* نیز چنین است و گفته شده که ظاهراً همین نام به قرینه دیگر روایت‌ها، درست است (همان).

۲. در حقیقت تنها کلینی است که این حدیث را مسند نقل کرده است و با توجه به اینکه هیچ یک از راویان این حدیث جرح نشده‌اند، بلکه همچون علی بن ابراهیم توثیق یا به نحوی مدح شده‌اند، این حدیث، از حیث سند حداقل حدیث حسن است.

۳. منابع شیعه هر چند در کلیت حدیث با هم اختلاف ندارند، اما نقل‌های آنها، چنان که ملاحظه می‌شود، از اختلاف‌های کوچک و بزرگ برخوردار است که چه بسا، این امر ناشی از سهو در نقل یا اختلاف نسخ مورد مراجعه از متقدمین خود می‌باشد؛ چه به نظر می‌آید که اصل این حدیث، همان چیزی است که نزد کلینی و قمی وجود دارد و دیگران از این دو استفاده کرده‌اند و اضطراب موجود بر اعتبار سندی این حدیث که نزد کلینی است، خدشه وارد نمی‌کند.

۴. علت نقل دوگانه طبرسی از حدیث سند (یک بار از ابن عباس از پیامبر ﷺ و بار دیگر از امام علی علیه السلام) به احتمال قوی به سبب وجود این حدیث نزد اهل سنت است که آن را از غیر معصوم، از جمله ابن عباس ذکر کرده‌اند. جالب آنکه حدیث شناسان اهل سنت، نقل این حدیث از طریق ابن عباس را نادرست می‌دانند.

۵. چنان که گفته شد، شبیه این حدیث از اهل سنت نیز نقل شده است. این نقل‌ها به شکل ذیل می‌باشند:

الف) از علی علیه السلام از پیامبر ﷺ: «بینه تیباناً، (سیوطی با افزوده: و لا تنثره نثر الدقل) ولا تهذه هذ الشعر قفوا عند عجائبه، وجرحوا (سیوطی: حرکوا) به القلوب، ولا یکن هم أحدکم آخر السورة» (سیوطی، بی تا: ۸، ۳۱۴، متقی هندی، ۲، ۳۱۸).

۱۳۱

این حدیث را سیوطی (۹۱۱ق) و متقی هندی (۹۷۵ق)، هر دو از ابوالاحمد عسکری (۳۲۸ق) و از کتابش «الزواجر و المواعظ» (یعنی با فاصله ۶ قرن) از علی علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. متأسفانه اصل این کتاب در دسترس نیست.

ب) از ابن مسعود: «لا تنثروهُ نثر الدقل (ابن کثیر: الرمل)، ولا تهذوه هذ الشعر، قفوا

عِنْدَ عَجَائِبِهِ، وَحَرَكُوا بِهِ الْقُلُوبَ، وَلَا يَكُنْ هَمَّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ» (أَجْرِي، ۱۴۲۶: ۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵، ۱۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۸، ۲۵۰؛ سیوطی، ۱۹۹۶: ۱، ۲۸۳)، و «لَا تَهْتَدُوا الْقُرْآنَ كَهَذَا الشَّعْرِ، وَلَا تَنْتَرُوهُ نَثْرَ الدَّقْلِ وَقَفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ وَحَرَكُوا بِهِ الْقُلُوبَ» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۲، ۴۰۳؛ سیوطی، الدر المنثور، بی تا: ۵، ۱۵۸)، «لَا تَهْتَدُوا الْقُرْآنَ كَهَذَا الشَّعْرِ، وَلَا تَنْتَرُوهُ نَثْرَ الدَّقْلِ» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۷، ۱۸۶).

این حدیث را ابن ابی شیبہ (۳۲۵ق) و نیز آجری (۳۶۰ق)، هر دو به سند خود و سیوطی (۹۱۱ق) در الدر المنثور به نقل از ابن ابی شیبہ و در الاتقان از آجری در کتابش «خلاق حملة القرآن» و بغوی (۵۱۰ق) به سندش از آجری (۳۶۰ق) و او نیز به سندش و ابن کثیر (۷۷۴ق) به نقل از بغوی و بدون سند، و همه از ابن مسعود نقل کرده اند. چنان که ملاحظه می شود، در این نقل ها، اختلاف هایی وجود دارد که بعضاً در حد نقصان یک یا دو جمله و جابجایی جملات است. ضمن اینکه حدیثی دیگر از ابن مسعود صرفاً در باره خواندن قرآن وجود دارد: «اقرأوا القرآن وحرکوا به القلوب لا یکون هم أحدکم آخر السورة» (بیقهی: ۱۹۹۴، ۳، ۱۳).

ج) از ابن عباس از پیامبر ﷺ: «یا ابن عباس إذا قرأت القرآن فرتله ترتیلاً و بینه تبییناً لا تنتره نثر الدقل ولا تهذه هذا الشعر قفوا عند عجائبه و حرکوا به القلوب ولا یکونن هم أحدکم آخر السورة» (دیلمی، ۱۴۰۶: ۵، ۳۶۰؛ سیوطی، بی تا: ۸، ۳۱۴؛ فتنی، بی تا: ۷۸).

این حدیث را دیلمی (۵۰۹ق) از ابن عباس از پیامبر ﷺ و بدون سند نقل کرده است و سیوطی (۹۱۱ق) آن را از دیلمی نقل کرده و تصریح دارد که سند آن، سندی بسیار ضعیف می باشد، هر چند سند خود به دیلمی و سند دیلمی به ابن عباس را ذکر نکرده است و فتنی (۹۸۶ق) نیز پس از ذکر این حدیث تصریح می کند که در آن چهار دورگو وجود دارد، اما هیچ سند و منبعی را ذکر نمی کند، در حالی که دیلمی در کتاب خود یعنی: الفردوس بمأثور الخطاب، بنابر روشی که خود در مقدمه می گوید، به هیچ سندی اشاره نکرده و صرفاً

احادیث کتاب خود را بر اساس کتب دیگر و فقط با ذکر متن آورده است و معلوم نیست که سیوطی و فتنی چگونه به سند حدیث دیلمی دست یافته‌اند.

تحلیل کلی

۱. ظاهراً قدیمی‌ترین راوی این حدیث کلینی است و آشکار است که این احادیث در نقل‌های مختلف آن، به یک حدیث و یک اصل بر می‌گردد که قاعداً باید همان حدیث مذکور نزد کلینی باشد که در نقل‌های بعد با تغییراتی همراه شده است.

۲. تعبیر مشهور و منسوب به امام علی علیه السلام در تعریف ترتیل مانند «الترتیل: حفظ الوقوف وأداء الحروف»، می‌تواند نقل به معنای حدیث بالا تلقی شود؛ بدین گونه که صدر حدیث به معنای أداء حروف و ذیل آن یعنی «لایکن هم أحدکم آخر السورة»، رعایت مواضع وقف باشد.

۳. چنان که ملاحظه می‌شود، در نقل اهل سنت نیز اختلاف‌هایی در خصوص راوی اصلی حدیث، انتساب آن به پیامبر صلی الله علیه و آله (یعنی مرفوع بودنش) یا انتسابش به غیر ایشان (یعنی موقوف بودنش)، با سند بودن یا بدون سند بودن و بالاخره اینکه درباره تعریف ترتیل می‌باشد یا صرفاً درباره خواندن قرآن است و نیز اختلاف در برخی الفاظ و حتی جملات حدیث وجود دارد، اما به طور کلی، این حدیث که ظاهراً نزد آنها تا اوائل قرن چهارم (ابن ابی شیبہ (۳۲۵ق) و عسکری (۳۲۸ق) هر دو معاصر کلینی و قمی) قدمت دارد، به حدیث شیعه از امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام بسیار شبیه است و در یک مورد نیز حتی تصریح شده که راوی آن علی علیه السلام است.

می‌توان گفت: این حدیث، در مضمون نزد شیعه و اهل سنت مشهور است، اما از حیث راوی اصلی و اسناد آن اختلاف‌های عمده‌ای وجود دارد؛ هر چند انتساب آن به علی علیه السلام نزد فریقین مشترک می‌باشد و با توجه به این قرائن (شهرت حدیث و اشتراک انتساب آن به علی علیه السلام نزد فریقین)، انتساب آن به علی علیه السلام مرجح است، بدون آنکه خواسته باشیم انتساب آن به دیگران را نفی کرده باشیم.

۴. «...إن القرآن لا یقرأ هذرمة ولكن یرتل ترتیلاً فإذا مررت بأیة فیها ذکر الجنة

فقف عندها و سل الله عزوجل الجنة و إذا مررت بآية فيها ذكر النار فقف عندها و تعوذ بالله من النار...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۶۱۸ و ۶۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۴: ۱، ۷۱).
این حدیث این گونه نیز روایت شده است: «الترتیل إذا مررت بآية فيها ذكر النار فاستعد بالله من النار و إذا مررت بآية فيها ذكر الجنة فاسأل الجنة» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۶۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۲، ۵۱).

تبارشناسی

۱. بسیاری از متأخرین این احادیث را نقل کرده‌اند که از ذکر آنها خودداری شده است.
۲. کلینی این حدیث را یک بار مرسل و یک بار مسند ذکر می‌کند و فیض کاشانی آن را به نقل از کلینی می‌آورد، اما طبرسی و ابن ابی جمهور صرفاً به ذکر حدیث از امام صادق علیه السلام اکتفا کرده و از منبع خود و سند یاد نکرده‌اند.
۳. این حدیث نزد اهل سنت دیده نشد.

تحلیل کلی

۱. ظاهراً اصل این حدیث نزد کلینی است و دیگران مستقیم و غیر مستقیم از او گرفته‌اند.
۲. نقل طبرسی و ابن ابی جمهور با تفاوت عمده‌ای همراه است و آن، حذف بخش ابتدایی حدیث و سپس تقدیم و تأخیر صدر و ذیل حدیث است و این چه بسا به جهت نقل از حافظه یا از نسخه‌ای متفاوت از کلینی است، اما به طور قطع، نقل فیض کاشانی از طبرسی است؛ زیرا هر دو مفسر بوده و به طور طبیعی، مفسران در کار خود به تفاسیر متقدمین توجه دارند.
۳. سند کلینی در حدیث مسندش، بنابر کتب رجالی، سند مقبولی است و در نتیجه، حدیث در سند مرسل نیز معاضد آن شمرده می‌شود.
۴. هر چند حدیث معنایی متفاوتی از ترتیل می‌دهد، اما قابل جمع با دیگر معانی است و چه بسا دلالت بر معنایی دیگر در ترتیل یعنی تأمل و تدبّر در قرآن هنگام قرائت دارد که

در تعریف مشهور از آن غفلت شده است.

الترتیل: آن تتمکث فیه و تحسن به صوتک

تبارشناسی

۱. برخی این حدیث را از امام صادق نقل کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۱، ۷۱).
۲. برخی این حدیث را این گونه روایت کرده‌اند: «الترتیل: أن تقرأ بصوت حزين و تحسن به صوتک» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۲، ۵۱).
۳. این حدیث فقط نزد شیعه دیده شده است.

تحلیل کلی

۱. اصل این حدیث نزد طبرسی (۵۴۸ ق) و بدون سند بوده و صرفاً به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است و در هیچ منبع حدیثی و غیر آن بدین لفظ و به طور مستقل دیده نشد، مگر نزد ابن ابی جمهور که ذیل توضیح داده می‌شود.
 ۲. همان گونه ملاحظه می‌شود، اصل این حدیث نزد طبرسی است که صدر آن با آنچه نزد ابن ابی جمهور (۸۸۰ ق) است، تفاوت دارد و احتمالاً در نقل آن حدیث از سوی ابن ابی جمهور سهوی پیش آمده است. لازم به ذکر است که طبرسی یک سطر پیش از ذکر این حدیث، از قطرب نقل می‌کند که «الترتیل، یعنی: تحزین القرآن، أی: اقرأ بصوت حزين، یعضده ما رواه أبو بصیر عن أبی عبدالله علیه السلام فی هذا قال: هو أن تتمکث فیه و تحسن به صوتک» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۱۶۲) و چه بسا، ابن ابی جمهور قول طبرسی را با ذیل قول منسوب به امام صادق علیه السلام ادغام و ادراج کرده است.
- همچنین باید گفت: کتاب ابن ابی جمهور که حدیث در آن ذکر شده، کتابی حدیثی است، اما از نوع کتاب‌های دست دوم تلقی می‌شود که احادیث را از منابع دیگر گردآوری کرده است؛ در هر صورت، متأسفانه اصل حدیث از کتب حدیثی گرفته نشده است.

نتیجه

حدیث مشهور و مربوط به تعریف ترتیل، علاوه بر اضطراب در لفظ و صیغه - البته اضطرابی قابل اغماض - در انتساب به گوینده‌اش که معصوم است یا غیر ایشان و کدام معصوم، مضطرب است. به علاوه، تمام صیغه‌های این حدیث مرسل بوده و در کتب معتبر حدیثی مانند کتب اربعه شیعه و صحاح سنّه اهل سنت دیده نشده است؛ هر چند تعبیری و چنین انتسابی ظاهراً به قرن سوم هجری می‌رسد. لذا باید نسبت به انتساب چنین تعبیری به معصوم علیه السلام کمال احتیاط را کرد. از سویی، احادیث دیگری در تعریف ترتیل از معصوم علیه السلام وجود دارد که سند مقبولی دارند و بعضاً از نظر معنا مشابه تعبیر مشهور مورد بحثند و بعضاً ناظر به مفاهیم دیگری‌اند که در مجموع قابل جمع می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] آن را نیک بیان کن و مانند شعر آن را به شتاب نخوان و مانند شن آن را پراکنده نکن، اما دل‌های سخت خود را بدان هشدار بدهید و همّت آن نداشته باشید که تا آخر سوره بخوانید.
- [۲] آنچه در متن این حدیث و احادیث دیگر میان دو هلال آمده، تفاوت اندک نقل‌ها و منابع آنها می‌باشد.
- [۳] پست‌ترین نوع خرما.
- [۴] تره یا سبزیجات.
- [۵] نزد شگفتی‌هایش توقّف کنید و دل‌هایتان را بدان تکان بدهید.

منابع

۱. ابن أبی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹)، المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲. ابن أبی جمهور الأحسائي، محمد بن علی (۱۴۰۳)، عوالي اللثالی، تحقیق مجتبی عراقی، بی جا: بی نا.
۳. ابن الجزری، محمد بن محمد (۲۰۰۱)، التمهید فی علم التجوید، تحقیق غانم قدوری الحمد، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴. ابن الجزری، محمد بن محمد (بدون تاریخ)، النشر فی القراءات العشر، تحقیق علی محمد ضبّاع، مصر: مطبعة مصطفى محمد.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق سامی بن محمد سلامة، بی جا: دار طیبہ للنشر و التوزيع.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، کتاب الصلاة، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: المؤتمر العالمي.
۷. آجری، محمد بن حسین (۱۴۲۶)، أخلاق حَمَلَة القرآن، تحقیق أحمد شحاته، اسکندریه: دارالصفاء و المروه.
۸. بحرانی، یوسف (بدون تاریخ)، الحدائق الناضرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
۹. بروجردی، حسین (۱۴۱۲)، تفسیر الصراط المستقیم، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم: موسسه انصاریان.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبد الرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. بهائی عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۹)، الإثنا عشریة، تحقیق شیخ محمد حسون، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۱۲. بهائی عاملی، حسین بن عبدالصمد (بدون تاریخ)، الحبل المتین، قم: منشورات مكتبة بصيرتي.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین و عطا، عبدالقادر (۱۴۱۴)، سنن البيهقي الكبرى، مكة المكرمة: مكتبة.
۱۴. بیگلری، حسن (۱۳۵۱)، سرّ البیان فی علم القرآن، بی جا: کتابخانه سنائی.

۱۵. جرجانى، على بن محمد (۱۴۰۳)، التعريفات، تحقيق جماعة من العلماء، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۶. جزائرى، سيد عبدالله (۱۳۸۴)، التحفة السننية، قم: مركز معجم فقهي و مركز پژوهش‌هاى اسلامى المصطفى
۱۷. جواهرى، محمد حسن بن أحمد (۱۳۶۵)، جواهر الكلام، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۸. حاج اسماعيلى، محمد رضا (۱۴۰۸)، پژوهشى در قرآن و فنون قراءت به روايت حفص از عاصم كوفى، اصفهان: صندوق قرض الحسنه أبو تراب عليه السلام.
۱۹. حائرى، عبدالكريم (۱۳۶۲)، كتاب الصلاة، قم: دفتر تبليغات إسلامى.
۲۰. حكيم، محسن (۱۹۶۹)، مستمسك العروة، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
۲۱. حمد، غانم قدورى (۱۴۲۲)، أبحاث فى علم التجويد، عمان: دار عمار.
۲۲. حمدى زقروق، محمود (۲۰۰۳)، الموسوعة القرآنية المتخصصة، قاهره: وزاره الاوقاف مصر.
۲۳. دانى، عثمان بن سعيد (۲۰۰۰)، التحديد فى الإتيان و التجويد، تحقيق غانم قدورى الحمد، عمان: دار عمار.
۲۴. دمشقى، طاهر (۱۴۱۶)، توجيه النظر إلى أصول الأثر، تحقيق عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية.
۲۵. ديلمى، شيرويه بن شهردار (۱۴۰۶)، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقيق سعيد بن بسيونى زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۶. راوندى، فضل بن على (بدون تاريخ)، النوادر، تحقيق سعيد رضا على عسكرى، قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية.
۲۷. زبيدى، محمد بن محمد (بدون تاريخ)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعة من المحققين، بي‌جا: دارالهدايه.
۲۸. سمرقندى، محمد بن محمود (۱۴۲۰)، رَوْحُ المريد فى شرح العقد الفريد، تحقيق ابراهيم عواد، بغداد: الجامعه الاسلاميه.
۲۹. سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر (۱۹۹۶)، الإتيان فى علوم القرآن، تحقيق سعيد المنذوب، بيروت: دار الفكر.
۳۰. سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر (بدون تاريخ)، الدر المنثور، بيروت: دار الفكر.

۳۱. شہید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹)، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۳۲. شہید ثانی، زین الدین جعبی عاملی (۱۴۱۰)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، تحقیق سید محمد کلاتر، قم: منشورات جامعة النجف الدينية.
۳۳. شہید ثانی، زین الدین جعبی عاملی (بدون تاریخ)، روض الجنان، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۳۴. شہید ثانی، زین الدین جعبی عاملی (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۳۵. شیخ صدوق، محمد بن علی (بدون تاریخ)، من لا يحضره الفقيه، تحقیق علی أكبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۶. صفاقسی، أبو محمد نوری (بدون تاریخ)، تنبيه الغافلين و ارشاد الجاهلين، بی جا: بی نا.
۳۷. ضباع، علی محمد (بدون تاریخ)، الإضاءة فى بيان أصول القراءة، بی جا: مكتبة الدعوة و توعية الجاليات بحى الروضة.
۳۸. طباطبائی، علی (۱۴۱۴)، رياض المسائل، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، مجمع البیان، تحقیق گروهی از دانشمندان متخصص، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۰. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷)، مجمع البحرين، تحقیق سید أحمد حسینی، بی جا: مكتب النشر الثقافة الإسلامية.
۴۱. طریحی، فخرالدین (بدون تاریخ)، تفسیر غریب القرآن، تحقیق محمد کاظم طریحی، قم: انتشارات زاهدی.
۴۲. عاملی، محمد جواد (۱۴۱۰)، مدارک الأحكام، مشهد و قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۴۳. عاملی، محمد جواد (بدون تاریخ)، مفتاح الكرامة، تحقیق شیخ محمد باقر خالصی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۴. عظیم آبادی، محمد (۱۴۱۵)، عون المعبود شرح سنن أبی داود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۵. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، كشف اللثام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۶. فتنی، محمد طاهر بن علی (بدون تاریخ)، تذكرة الموضوعات، بی جا: بی نا.
۴۷. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۷۴)، التفسیر الصافی، قم: تهران: مؤسسه الهادی، مكتبة الصدر.

۴۸. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۴)، الوافی، قم: منشورات المكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفی.
۴۹. قاضی نعمان، ابن محمد (۱۹۶۳)، دعائم الإسلام، تحقيق آصف بن على أصغر فيضى، قاهره: دار المعارف.
۵۰. قحطاني، سعيد بن مسفر (بدون تاريخ)، الدروس، بی جا: بی نا.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷)، التفسیر، تحقيق سيد طيب موسى جزائري، بی جا: بی نا.
۵۲. کرمانی، محمود بن حمزه (بدون تاريخ)، غرائب التفسیر و عجائب التأويل، جدّه: بيروت: دار القبلة للثقافة الاسلاميه؛ مؤسسه علوم القرآن.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تحقيق على أكبر غفاري، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۵۴. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۵. مازندرانی، مولى محمد صالح (۲۰۰۰)، شرح أصول الكافي، تحقيق ميرزا أبو الحسن شعراني، بيروت: دار احیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزيع.
۵۶. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن (۱۹۹۰)، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بيروت: دار الکتب العلمیه.
۵۷. مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳)، بحار الأنوار، تحقيق سيد إبراهيم میانجی و محمد باقر بهبودی، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۸. مجموعه من العلماء (۱۴۲۷)، الموسوعة الفقهية الكويتية، كويت: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
۵۹. محقق سبزواری، محمد باقر (بدون تاريخ)، ذخيرة المعاد، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۶۰. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸)، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۶۱. محقق نراقی، أحمد بن محمد مهدي (۱۴۱۵)، مستند الشيعة، قم و مشهد: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۶۲. مرصفي، عبدالفتاح السيد عجمي (بدون تاريخ)، هداية القارى إلى تجويد كلام البارى.
۶۳. مناوی، محمد بن تارج العارفين (۱۴۱۰)، التوقيف على مهمات التعاريف، قاهره: عالم الکتب.
۶۴. موسوی بلده، محسن (۱۳۸۱)، حلیة القرآن، تهران: احیاء کتاب.
۶۵. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقيق على أصغر حکمت،

- تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶۶. میرزای قمی، أبو القاسم بن حسن (۱۳۷۶)، غنائم الأيام، تحقیق عباس تبریزیان، خراسان: مطبوعه مکتب الاعلام الاسلامی.
۶۷. میرزای قمی، أبو القاسم بن حسن (۱۴۲۰)، مناهج الأحكام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۶۹. نراقی، أحمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵)، مستند الشیعة، مشهد و قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۷۰. نسفی، عبدالله بن أحمد (۱۴۱۹)، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، تحقیق یوسف علی بدیوی، بیروت: دار الکلم الطیب.
۷۱. نصر، عطیة قابل (۱۴۱۲)، غایة المرید فی علم التجوید، ریاض: منشورات القاهرة.
۷۲. نکری، عبد ربّ النبّی بن عبدالرسول (۱۴۲۱)، دستور العلماء أو جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۳. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۹)، مستدرک سفینه البحار، تحقیق شیخ حسن بن علی نمازی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۴. هذلی، یوسف بن علی (۱۴۲۸)، الكامل فی القراءات والأربعین الزائدة علیها، تحقیق جمال بن السید بن رفاعى الشایب، بی‌جا: مؤسسه سما للتوزیع و النشر.
۷۵. همدانی، آقا رضا (بدون تاریخ)، مصباح الفقیه، تهران: انتشارات مکتبه النجاح.